بوجه جای ایشان در دوزخ فروترین درکه تعذیب شده ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار و یا گفته در اول سوره بقره
دربارهٔ کافران در آیه نازلست در حالیکه ایشان سیزده و آیه نزد و آمده وجه اشتباه امر تردد حال خبث عقاید ایشان سخن
درازکشیده و در آن باب ضرب الامثال قرع یافته این آیت از صفات ذمیمهٔ ایشان چهارده صفت را شامل است و فی الجمله
وذمیمه یکی وجهین چهارگانی دورنج و اضداد صفات مطمئنان و استقامت و سرگردانی و زیان کاری و کری و گنگی و کوری ایشان
جداء حال ایشان فرو پیش گرفته میگوید و من الناس و از آدمیان ناس انفیست موضع از برای جمع و واحدهٔ و انسانست
بغیر قیاس ناس از نوپس گشته از کر یعنی حرکت و جنبش هر دو آمده و هر یک از این دو علت و جهت میشاید یا از ایشان
کر و ایشان آدم و حضرت حق را در باب کل شجره و فراموش کرد فنسی لم نجد عزما با ایشان نم انسان بر جریده عمل است
همیت از آن لک ناسی که لغت ناسی از انس سخن است یعنی این کرده میشاد و یکی کرست انس باشند و یعنی کرده
تا قدر او انسانست که یعنی دیدن باشد و بر سینه ظهور ایشان و نرمی شدن است بصر بخلاف جن که از بصر پوشیده اند
و لطیفین از اجتماع ایشان گرفته اند که یعنی پوشیده و شامل است پس میفرماید که از کرده و انسان من یقول کسانند که میگویند امنا بالله
بخدای و بالیوم الآخر و بروز باز پسین یعنی قیامت و آن روزیست که پس از روز و شب نباشد یا آخر اوقات عدد و دهست
که وقت را بعد از آن حدی نبود و درین گویندگان از مؤمن با دل آخر یاد کرده اند که مقصود و غفلت با او دعا، آگاه کرده اند و با ایمان
از جانبین دگر حرف با اشارة با گفته هر یک از ایمانین بر صفت صحت و استحکام است حق سبحانه نفی سخن ایشان میکند و
میفرماید و ما هم و نیستند ایشان که این سخن میگویند بمؤمنین که دیدگان و راست گویان ایشان ایمان خود را بخدای و روز
عقبه گرفته و حق تعالی بر اطلاق نفی خود که ایشان مؤمن نیستند یعنی مطلقا ایمان ندارند بخدای و بروز آخر و نه بخدا این و در اثبات
ایمان ایشان جمله فعلیه ذکر شده که دلالت بر تجدد و حدوث میکند و در نفی ایمان از ایشان جمله اسمیه وقوع یافته که دلیل دوام
و ثبات تا بنفی باشد و اشعار ایمان از ایشان بدین آیه استدلال کرده اند بر آنکه ایمان بمجرد قول زبان بی تصدیق دل ایمان نباشد
و هم بدین آیه بر حجیت قرآن ثابت باشد چه منافقان اظهار ایمان اصحاب کرده اند و این آیه خبر داده از آنچه در دلهای ایشان بود
و اخبار از غیب معجزات و دلیل رسالت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است که خبر داده است و باطلاع بر غیب حق تعالی میفرماید
یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول و نیاید و دانست که اکثر علما تفسیر را بر آنند که این آیه ما بعد او تا یا ایها الناس
اعبدوا در شان منافقانست چون عبد الله ابی و جد بن قیس و اتباع ایشان و در تفسیر امام سهل بن عبد الله بن عباس نقل میکند
که در شان یهود نازل گشته پس بقول اولی نفی ایمان از منافقان ظاهر است که زبان اقرار داشتند و دل و دیگر دند و بقول
دوم نفی ایمان ایشان که در روز میرکه در تربت شیر بودند و عزیر ابن الله میگفتند و ایمان ایشان بروز قیامت نیز بر یهود
بهشت اخاصه خواهد آمد اشتند و بعد دوام عذاب در دوزخ قایل نبودند و الله اعلم و باتفاق علما و نقص بر یهود بین الامت
بود که اهل کتاب بنفی چنین باشد که بر یهود ایشان مؤمنان که فداکی کنند باخدای و رسول و بر این تقدیر صفت هر دو فرد

منتفی گردد و مراد نفی ایمان و اثبات فداء است پس این مجرد کیست که حق سبحانه میگوید یخادعون الله که میکنند بدرستی
میدهند بر عمر خود خدا را یخادعون و گمانی را که ایمان آورده اند از مهاجر و انصار بخشش گفت این فریب کنند بر خدای و فداء
ایشان را اهلت میدهد بدلا جرم کمان می برند که با خدای فداء کرده اند و بعبید و میگوید فداء هر یکنند بکلمات که در دل پوشیده دارند
و فداء پوشیدنست و نزد ارکفا بیش از آن مخزن باشد فداء گویند و فداء ایشان آن بود که زبان کلمه توحید میگفتند
و جان و مال و حمایت آن نگاه میداشتند و در سخن آن عوضهای که میدهند بود و چون شرکت در غنایم و اطلاع بر اسرار مؤمنان
و امثال آن و چنان می پندارند که خدای بر مؤمنان می فریبد قول گیرا گفته است که چون با رسول خدا و مؤمنان میکنند خیانت کرده خدای
فداء میکنند و نزد رسول نفی سخن بر او مستقر است آنکه چون آنکه فریب میدهند و میستانند و دو خوف مستقر و مقدر
کرده اند چنانچه در آن آیه که گوید مخادعه بین مثلین صحیح باشد و میشاید که در و اثبات فعل زیرک بنا
و چون خاف و اتقه و ساء و فلان قال و قال و سمعا اینچنین مسامحت و ما یخادعون و نمی فریبند و ما یخادعون که
در قرآن مشهور آمده بهمین معنیست در مغایث الغیب میفرماید که اهل لغت میگویند که خادع فلان بالحق که در فداء خود بر آن
و گویند خدع و حق که گمراه کار که در آید آنچنان چون فداء ایشان نافذ نماید و در تصدی که داشت مقصود حاصل نشد از فداء و گفت
و چون ضرر فریب ایشان بدیشان رسید پس روح ایشان خدع بات یعنی حقیقة نفوس ایشان الا انفسهم که منفعتی خود را
جز وبال مکر و فریب ایشان بدیشان باز گشت حق سبحانه حضرت پیغمبر صلات الله علیه و مؤمنان بر نفاق مطلع کرد و نیست
تا در دنیا رسوا شدند و در عقبی مستوجب عقوبت گشتند مراد از نفس ذات ایشانست یا روح یا دل چه نفس بمعنا اطلاع و نیست
و ما یشعرون و نمیدانند که چنین است و چون توانند دانست که از سخن معذور نیستند یا نمیدانند که فریب ایشان
دانند یعنی استدراج الهی نفی شعور که از ایشان دور و آمده و ایشان را در مرتبه جاهلان و درک ندارند گفته اند که منفی نیست
که نمی دانند که فداء ایشان فریفت و هر کسی که در مقام خداع باشد با کسی که از سر باطن آگاهست و نزد فریب و دهاء خفی
بر اسرار یکدیگر اطلاع ندارند اسکان مجاز که هم را فریب توانند داد و اگر نتوان داد و اگر نتوان و اندکی و از تلبیس چون توانند کرم کرد بر
خلق از بی پی و با و چنین که یک پیک سیدند بزرگی و هوه و کرامی گمه غرم کنا و در دست نخیست آنکه ان ذیه می اند که در بی
هست بسیار بکوشی تا از هر کس بپوشی آنکه پوشیده و اند با و چون کنی کرا آنکه آن غوبیت از دل بیرون کنی ت کجا در
بوکه الست کان خیال ه در دل نمان بیاند از آن که دل ذیه و بعضی معنی لا یشعرون بران زود آمده و اند که نفع میکنند
بدانش خ و جهة علمی که در دل ایشانست ت و چنانکه بیند و دل ایشانست که از آن و حق شناسی ثبت حق تعالی از
معنی خبر میدهد فی قلوبهم در دلهای ساء ایشان مرض چه ایست و آن شک در دین و چنانچه مرض جون راضیف میشاید
شک خبر حب ضعف دین میشود و با آنکه شک عاشیست میان قبول و رد چنانچه بیماری عاشی باشد میان موت و حیات
و لطایف آورده که حق سبحانه کافر امرد و خواند جهة آنکه اکتساب جهة حقیقی که عبارت از شناخت الهی است کرده

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)